

شهید حسین جوکار



ازتبار علی
سازمان جامع سرواران و دختران شهید استان بوشهر

	نام پدر
	تاریخ تولد
—	محل تولد
	تاریخ شهادت
	محل شهادت
	مسئولیت
	نوع عضویت
	شغل
	تحصیلات
	مدفن

زندگینامه

دگر بار با کاروان عشق و شهادت همسفر می شویم و به معرفی یکی دیگر از این عزیزان خواهیم پرداخت .

برادر حسین جوکار در سال ۱۳۴۳ در روستای درودگاه دیده به جهان گشود در سن شش سالگی به مدرسه رفت و از همان کودکی اخلاقی خوب و پسندیده داشت و به معلم و همکلاسیهای خیلی احترام می گذاشت ، بعد از پایان رساندن دوران ابتدایی ایشان به مدرسه راهنمایی رفتند و در حالی که کلاس دوم راهنمایی را می گذراندند ، تظاهراتی نیز در سر تا سر ایران بر علیه رژیم منحوس پهلوی بر پا می شد و ایشان نیز چون دوستدار اسلام و قرآن بودند شبها در این تظاهرات شرکت می کردند در آن زمان برادر حسین جوکار به دلیل فقر مالی دست از تحصیل کشیدند و به کار کشاورزی روی آوردند .

پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی به بسیج مردمی درودگاه ملحق شده ایشان دارای اخلاقی پسندیده و مومن بودند و علاقه وافری به اسلام و انقلاب داشته و به امام (ره) و آرمانهایش عشقی وصف ناشدنی داشت . ایشان عضو فعال بسیج روستار درودگاه بودند که شبها در روستا به نگهبانی و حراست از خانه های مردم می پرداختند با تمامی مردم روستا صمیمی بود و فردی خوش اخلاق و مودب در بین مردم بودند با آغاز جنگ تحمیلی ایشان نیز وظیفه خود دانست تا برای حراست و مبارزه با دشمنان اسلام به جبهه اعزام شود ایشان چهار بار به جبهه رفتند و در عملیاتی همچون رمضان بوستان فاو و در فتح خرمشهر (شلمچه) شرکت کردند و یکبار در محرم سال ۱۳۶۰ که به جبهه اعزام شده بودند در منطقه سوسنگرد به مدت پنجاه روز با مزدوران عراقی جانانه نبرد کردند و بعد از مدتی ایشان برای دیدار از خانواده به روستای درودگاه بازگشتند برادر حسین جوکار قبل از فرا رسیدن ماه مبارک رمضان بار دیگر عازم جبهه شدند و گویی حسین می دانست که این بار بسوی معبود خواهد رفت در گیلان غرب و در جبهه جوانرود حماسه ها آفرید و در یکم مرداد سال ۱۳۶۱ به فیض شهادت نائل آمدند و به کاروان شهدا پیوستند . روحش شاد و یاد گرامی باد .

وصیت نامه

وصیت نامه شهید حسین جوکار

بسم الله الرحمن الرحيم

«ولا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله امواتاً بل احياء عند ربهم يرزقون»

اینجانب حسین جوکار در تاریخ ۱۳۶۰ وصیتنامه خود را می نویسم :

بخدمت پدر و مادرم و برادرانم و خواهرانم می رسد وقتی نامه ما را خواندید به گفته های من عمل کنید . من بخدمت شما عرض می کنم که همیشه نمازها را سر وقت بخوانید و هر دستوری امام داد از جان و دل عمل کنید . مادرم خواهرانم حجاب را رعایت کنید مثل زهرا و مثل زینب باشید . پدرم مثل علی علیه السلام در برابر منافقان و کافران ثابت قدم باش . اینجانب حسین جوکار این چهار بار است که من در جبهه شرکت کرده ام در حمله رمضان المبارک در حمله شلمچه در فتح المبین و حالا در آزاد سازی بوستان شرکت کرده ام اگر شهید شدم ناراحت نشوید . آخرین آرزوی من شهادت در راه وطن و اسلام است و شما چه ناراحت بشوید چه نشوید من خیلی خوشحالم . آرزو دارم که شما هم خوشحال باشید .

خوشا به حال کسانی که در راه وطن و ناموس و اسلام شهید شود از خدا می خواهم که این افتخار نصیب من شود . من از علی اکبر یاد گرفته ام از قاسم از حضرت عباس علیه السلام آموخته ام شهید در راه اسلام آرزوی جوان ایرانی می باشد زیاد وقتتان را نمی گرم ، قربان اسلام ، حسین جوکار یک بسیجی جان برکف برای وطن و اسلام .

حسین جوکار ۱/۱/۱۳۶۰

مصاحبه

مصاحبه با پدر شهید

با عرض سلام خدمت خانواده محترم شهید حسین جوکار لطفاً به سؤالات زیر پاسخ دهید ؟

با تشکر اینجانب الله داد جوکار به خدمت شما عرض می کنم که حسین جوکار سن ۶ سالگی به مدرسه رفت با معلم و همکاسیهایش خیلی خوب بود .

در مورد خصوصیات فردی ایشان بنویسید؟

در کلاس دوم راهنمایی بود که تظاهرات شد شب ها می رفت و در تظاهرات شرکت می کرد بعد که جنگ شروع شد ۴ بار از طریق بسیج درودگاه و بسیج برازجان در جنگ شرکت کرد وقتی که به خانه می آمد شب ها به بسیج درودگاه می رفت و در روستا گردش می کرد و برای جلوگیری از دزدان با مردم روستا خیلی خوب بود و به مردم کمک می کرد

حرف یا سخنی از زبان ایشان دارید ؟

شهید کشاورزی می کرد و بالای نخل می رفت و ثمر نخل را درست می کرد هم درس می خواند و هم کشاورزی می کرد به نماز و دین اسلام و قرآن خیلی علاقه مند بود و به مردم کمک می کرد و به دستور این آیه عمل می کرد : اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولل امر منکم .

هم دوره های ایشان ، حال و احساس قبل از اعزام و آمدن از مرخصی ؟ دوستان صمیمی شهید سید مهدی موسوی نجات ، چند نفر از زیرایی ها ، محمد کریمی ، حسن کریمی ، اکبر غلامی ، پور حسینی ، عباسعلی داده ها و سید مجید موسوی بودند و با تمام بچه های درودگاه صمیمی بودند وی چهار مرتبه به جبهه رفت و در حمله های رمضان ، بوستان ، فاو ، فتح خرمشهر و شلمچه شرکت و در گیلان غرب در جوان رود به دست منافقین ایران شهید شد . اللهم انصر من نصر الدین اللهم اخذل من خذل الدین و یغفر بها الاسلام و اهله و تذلل بها النفاق و اهله . ذکر چند خاطره از ایشان؟

کشاورزی می کرد و هر کس در روستا هر کاری داشت به آن ها کمک می کرد شب ها تفنگ بسیج را بر می داشت و در ده گردش می کرد چون در روستای درودگاه عده ای منافق بودند .

به مسجد علاقمند بود و به ما و خواهرانش می گفت که حجاب را رعایت کنید و بخ دستور خدا و رسول خدا و امامان خصوصاً امام خمینی عمل کنید خلاصه با دود سیگار و قلیان مخالف بود و همه ی کارهایش خوب بود کار بدی از او سر نزد از اول تا آخر .



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران